

## گذار ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد و تأثیر آن بر شکل گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان (با تأکید بر امنیت ایران)

سردار محمدرحیمی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳

### چکیده

خلأ به وجود آمده پس از فروپاشی نظام دو قطبی، افغانستان را آوردگاه قدرت‌های منطقه‌ای و همسایگان این کشور قرار داد. افغانستان از سوی غرب به فراموشی سپرده شد و اتحاد جماهیر شوروی نیز، درگیر تبعات فروپاشی بلوک شرق و استقلال جمهوری‌های باقی مانده از خود بود. تداوم جنگ‌های داخلی بین مجاهدین افغان در راستای اختلافات داخلی و مداخلات خارجی و نبود دولت مقتدر و فراگیر، زمینه مساعدی را برای حضور نیروی سومی به نام طالبان بنیادگرا و سپس حامیان ایدئولوژیک - نظامی ایشان، یعنی سازمان تروریستی «القاعده» در افغانستان فراهم ساخت. در واقع افغانستان در مقطعی پس از جنگ سرد، مهم‌ترین مآمن جغرافیایی تروریست‌ها محسوب می‌گردید. از سوی دیگر غرب نیز، با ابزار ژئوتروریسم در پی اهداف استراتژیک خود در منطقه است. شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان، این اجازه را به غرب داده است تا با استفاده از آن، ضمن تداوم حضور خود در منطقه، نسبت به مهار و کنترل کشورهای مخالف خود در منطقه اقدام نماید از سوی دیگر، شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در این منطقه، پی‌آمدهای جدی امنیتی را برای ایران - به عنوان یکی از همسایگان این کشور که منافع متضادی با غرب دارد - پدید آورده است. در این مقاله چگونگی شکل‌گیری جغرافیای تروریسم، تحت تأثیر «گذار ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد» و تأثیرات امنیتی آن بر ایران، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**واژه‌گان کلیدی:** گذار ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، جغرافیای تروریسم، افغانستان، ژئوتروریسم، امنیت ایران.

## مقدمه

پایان جنگ سرد شرایط جدیدی را در نظام بین المللی به وجود آورد. فروپاشی بلوک شرق با یک جهش و سرعت غیر قابل پیش بینی، پیش رفت و روند تحولات نیز به گونه‌ای بود که امکان برقراری نظم به دلیل سرعت وجود نداشت، طبعاً جغرافیای سیاسی جهان پس از جنگ سرد تغییرات عمده‌ای یافت. در واقع دوره گذار ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد به وقوع پیوسته و کشورها به تجدید سازمان نقش خود در نظام بین الملل پرداختند. بنابراین الگوی مسلط در مناسبات موجود در بین قدرت‌ها و کشورها در یک دوره ثبات ژئوپلیتیکی متأثر از چگونگی تعیین جایگاه‌ها و مسئولیت‌ها در دوران گذار است (احمدی، ۱۳۸۶). همچنین نظم ژئوپلیتیکی جنگ سرد بر بسیاری از منازعات و کشمکش‌های درونی و بیرونی برخی کشورها تأثیر گذارده بود که در شرایط گذار، این منازعات دوباره مطرح شد و در برخی کشورها منازعات خونینی به وقوع پیوست. بسیاری از کشورهای ضعیف در این شرایط، مورد طمع کشورهای منطقه و همسایه قرار گرفتند که در شرایط نظم جنگ سرد تحت پوشش بلوک بندی ژئوپلیتیک جنگ سرد از ثبات و آرامش نسبی در عرصه سیاست خارجی برخوردار بودند.

افغانستان از جمله کشورهایی بود که در درون نظم جنگ سرد سرانجام در قالب بلوک شرق جای گرفت. هرچند این بلوک بندی در افغانستان زمینه بحران‌های عظیم سیاسی در قبل و پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان را فراهم نمود. میراث بازمانده از دوران ژئوپلیتیک "بازی بزرگ" که قائل به ضعیف نگه داشتن دولت مرکزی در افغانستان بود (هاپکرک، ۱۳۷۹)، در دوره جنگ سرد نیز تداوم یافت. هرچند نباید به علل

<sup>1</sup> - Great Game

داخلی ضعف دولتهای افغانی نیز بی توجه بود، اما نقش قدرت‌های منطقه‌ای و ابر قدرت‌ها در این مورد، انکار ناپذیر است. بنابراین در دوران پس از جنگ سرد که دولت افغانستان نیز باید به ترسیم مجدد نقش خود در ساختار نظام بین‌الملل با توجه به شرایط جدید می‌پرداخت، با توجه به نبود یک دولت مرکزی قدرتمند و با توجه به دخالت سازمان یافته و تاریخی کشورهای همسایه، بار دیگر در منازعات قدرت کشورهای همسایه و منطقه قرار گرفت. در واقع دوران گذار ژئوپلیتیکی این فرصت را برای کشورهای همسایه و منطقه فراهم ساخت. از دیگر سو فقدان دولت مقتدر مجاهدین پیروز در افغانستان باعث شد تا افغانستان نتواند پاداش خود را از غرب در فرجام رویارویی ژئوپلیتیکی بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به دست آورد؛ پاداشی که می‌توانست به ثبات سیاسی و بازسازی افغانستان در دوره گذار، منتهی شود. برعکس، نداشتن یک استراتژی منسجم و مشخص در دوره گذار با توجه به بی‌تجربگی مجاهدین افغان در پروسه دولت \_ ملت<sup>۱</sup> سازی، افغانستان ناخواسته در مرکز بازی‌های منطقه‌ای و مداخلات کشورهای همسایه و منطقه قرار گرفت.

از دیگر سو نباید فراموش کرد منازعات فرو پوشیده افغانستان با پاکستان بر سر موضوع خط دیوراند و منازعه پشتونستان پس از جنگ سرد، فرصت مناسبی را برای پاکستان در تقویت منازعات سیاسی - قومی مجاهدین در راستای منافع استراتژیکی خود فراهم نمود. پاکستان افغانستان را عمق استراتژیک<sup>۲</sup> خود می‌خواند (سیستانی لیکوال، سایت گفتمان، ۱۳۸۶).

<sup>۱</sup>- Nation-State

<sup>۲</sup>- Strategic Deeps

پروژه طالبان فرصت مناسبی را برای پاکستان در ادامه سیاست‌های مداخله جویانه اش در قضایای افغانستان فراهم نمود (روستایی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). غرب نیز در اتحاد استراتژیک با پاکستان بر روند خطرناک تحولاتی که در ادامه سیاست‌های بنیادگرایانه طالبان به وجود می‌آمد چشم پوشید. شرایط به وجود آمده و علائق ژئوپلیتیکی کشورهای عربی متحد بین المللی طالبان یعنی سازمان تروریستی القاعده را نیز به میدان کارزار افغانستان کشانید. وجهه فرا جغرافیایی و بین المللی القاعده، افغانستان را به مأمّن و بهشتی برای تروریست‌ها و خطری برای امنیت منطقه و جهان تبدیل کرد.

در واقع، شکل گیری جغرافیای تروریسم در این منطقه از جهان، تنها به دلیل عوامل داخلی و منطقه‌ای نبود عوامل فرا منطقه‌ای و به ویژه بازی‌های ژئوپلیتیکی میان کشورهای ابر قدرت به خصوص ایالات متحده، نقش اساسی در تبدیل افغانستان به مرکز جغرافیایی تروریسم داشت.

حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله ایالات متحده به افغانستان برای نابود کردن پایگاه‌های القاعده و طالبان به عنوان مسببان اصلی حادثه، نتیجه پیامدهای دوران گذار ژئوپلیتیکی است که در تحولات درونی این دوره گذار، افغانستان به مرکز جغرافیایی تروریسم تبدیل شده بود. نظم نوین جهانی<sup>۱</sup> به عنوان نظم بدیل جدید در عرصه نظام بین الملل پایانی بر این دوره گذار و آغاز نظم جدید ژئوپلیتیک در جهان محسوب می‌گردد. بسیاری از پژوهشگران عقیده دارند نظم نوین جهانی در واقع استراتژی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در قرن بیست و یکم است. طرح خاورمیانه بزرگ و دموکراتیزه کردن<sup>۲</sup> خاورمیانه به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده این طرح و مبارزه با تروریسم، تسهیل کننده آن

<sup>۱</sup>- New World Order

<sup>۲</sup>- Democratization

محسوب می‌گردد. شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان، منطقه را مستعد تنش و نا آرامی‌های مذهبی، قومی و سیاسی متعددی ساخته است که حضور مداوم نیروهای خارجی در آن را موجّه نشان خواهد داد، اما این موضوع نگرانی‌های جدی امنیتی برای ایران، کشوری که در صف نخست مداخلات بین‌المللی و منطقه‌ای بخصوص در همسایگی خود افغانستان است به وجود آورده است.

### روش تحقیق، پرسش اصلی، فرضیه و متغیرهای پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی است و سعی شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و اسناد موجود، در مورد علل شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان پس از جنگ سرد به تحلیلی منطقی دست یابیم. پرسش اصلی در این پژوهش، این است که چه رابطه‌ای بین شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان و دوران گذار ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد وجود دارد؟ و فرضیه اصلی بر این پایه استوار گردیده است: «به نظر می‌رسد شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان پی‌آمد دوران گذار ژئوپلیتیکی است که پس از جنگ سرد بر نظام بین‌الملل حاکم بوده است. در این دوره گذار دخالت کشورهای منطقه‌ای در مسائل افغانستان و نیز آشفتگی در نظام بین‌الملل به علت شکل‌نگرفتن نظم جدید ژئوپلیتیکی، باعث علاقه مندی گروه‌های تروریستی همچون القاعده و طالبان در استقرار و فعالیت در خاک افغانستان می‌گردد، قدرت‌های غربی نیز با استفاده از ابزار ژئوتروریسم، حضور خود در منطقه را توجیه و تثبیت خواهند نمود که این مسئله پی‌آمدهای امنیتی جدی برای کشورهای همسایه این کشور، به ویژه ایران، خواهد داشت.»

## اهمیت و یافته‌های تحقیق:

عمدتاً در تحلیل شکل‌گیری پدیده طالبان و علاقه مندی سازمان القاعده در افغانستان و گسترش فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی در این کشور به عوامل فرهنگی و اجتماعی افغانستان اشاره شده است؛ اما به دلایل بیرونی به ویژه تأثیرات نظام بین‌الملل و تأثیر دوره‌های گذار و نظم ژئوپلیتیکی اشاره‌ای نگردیده است. زیرا همواره این سؤال می‌تواند مطرح باشد که علی‌رغم بافت اجتماعی و سیاسی سنتی افغانستان در دوران جنگ سرد و حتی در ابتدای دوران پیروزی مجاهدین، چرا این کشور مورد توجه سازمان‌های تروریستی نبود یا امکان فعالیت آنان موجود نبود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شرایط نظام بین‌الملل که در این تحقیق از زاویه دوره گذار ژئوپلیتیکی مطرح است شرایطی را فراهم آورد که زمینه‌های فعالیت و پدید آمدن گروه طالبان و سپس فعالیت سازمان القاعده در این کشور فراهم گردد. این یافته‌ها به تصمیم‌گیران سیاسی افغانستان و پژوهشگران، کمک می‌نماید در فهم چگونگی تحولات سیاسی افغانستان در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ میلادی و پس از آن، فاکتورهای ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل را نیز، مدنظر داشته باشند و در مورد کشوری که به تعبیر کالین فلینت<sup>۱</sup> در مجموعه کشورهای است که همواره بیشترین پتانسیل را برای بررسی‌های ژئوپلیتیکی فراهم می‌آورد (Flint, 2006: 85) نقش انکارناپذیر ژئوپلیتیک را مدنظر داشته باشند. همچنین شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در منطقه، حوزه عملیاتی ناامنی را در حوزه‌ای که مورد علاقه قدرت‌های غربی برای حضور و ایجاد شکاف‌های سیاسی و اقتصادی است آماده نمود تا براساس خرده استراتژی‌های سیاسی و فرهنگی مدیریت امنیتی منطقه را در اختیار خود داشته باشند. اما

<sup>1</sup> - Colin Flint

این خواسته بر خلاف منافع کشورهای همسایه افغانستان، به ویژه ایران است که با سطح خاصی از توسعه یافتگی و امنیت، از پی آمدهای شکل گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان، مخاطرات جدی امنیتی را به دوش خواهد کشید.

### خصوصیات و شرایط دوران گذار ژئوپلیتیکی<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم تعریف مناسبی از دوره گذار ژئوپلیتیکی داشته باشیم باید به تحولات دوره‌های نظم و گذار ژئوپلیتیکی در طول تاریخ یک قرن اخیر مراجعه کنیم. در این صورت مشاهده می‌شود جهان ژئوپلیتیک همواره دوره‌هایی از نظم و آشفتگی، ثبات و بی‌ثباتی، امنیت و ناامنی را پشت سر گذارده است. دوره‌های گذار، عموماً بین دوره‌های نظم قرار گرفته و معمولاً دوره زمانی کوتاه‌تری به نسبت دوره نظم را در برمی‌گیرند (حافظ نیا، ۱۴۳، ۱۳۸۶). همچنین باید گفت دوران گذار ژئوپلیتیکی معمولاً با جنگ‌های بزرگ، فروپاشی و اضمحلال برخی از قدرت‌ها، شکل گیری برخی از کشورهای جدید، تغییر نقشه جغرافیای سیاسی جهان و جا به جایی در رتبه بندی قدرت‌های منطقه‌ای همراه بوده است. به دلیل وقوع همین تحولات، دوره گذار یا دوره سیالیت ژئوپلیتیکی از اهمیت بالایی برخوردار است (احمدی، ۱۳۸۵).

اما خصوصیات و شرایط دوره گذار چیست؟

گذار در معنای مصطلح، فرایند یا دوره‌های تغییر از وضعی به وضعیتی دیگر را معنی می‌دهد (Oxford, 2002). یعنی از شرایطی به شرایط دیگر و در مورد گذار ژئوپلیتیکی در واقع می‌توان گفت انتقال از یک وضعیت ژئوپلیتیکی غالب به یک وضعیت جدید

<sup>۱</sup> - Geopolitical Transition

مورد نظر است. بنابراین همان طور که از تعریف می‌توان برداشت نمود در دوره گذار ژئوپلیتیکی کشورها به سوی یک وضعیت جدید ژئوپلیتیکی حرکت می‌نمایند و مطمئناً خود نیز در ساختن این وضعیت جدید می‌توانند مؤثر باشند. بنابراین دوره گذار، دوره مهمی در عرصه روابط بین الملل و نظام بین الملل برای کشورها محسوب می‌شود، زیرا کشورها باید تلاش نمایند تا در وضعیت گذار که هنوز بلوک‌ها و قطب‌های قدرت شکل نگرفته‌اند با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یا در یکی از قطب بندی‌های منطقه‌ای مشارکت کنند یا خود در صورت توان، به ایجاد قطب بندی اقدام نمایند. هرچند واضح است قطب بندی‌های قدرت در عرصه روابط بین المللی بر اثر مجموعه‌ای از فاکتورهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شکل گرفته و امکان تشکیل چنین قطب بندی‌هایی فقط در انحصار قدرتهای درجه یک و یا مجموعه‌ای از قدرت‌های درجه دو خواهند بود.

### پایان جنگ سرد و خلأ ژئوپلیتیکی ناشی از آن در افغانستان

جنگ سرد<sup>۱</sup> در واقع رقابت ژئوپلیتیکی بود بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که در سراسر نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۴۵-۱۹۹۱) فضای سیاسی نظام بین الملل را تحت تأثیر خود قرار داده بود. داستان جنگ سرد عنوانی است که به رودرویی‌های مخفی یا علنی این دو ابر قدرت در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم که در تاریخ جهان سرنوشت ساز بود، داده شده است (ترکان، ۱۳۷۷: ۴۷). در این دوره تمامی مناسبات بین المللی، عموماً بر پایه پیوستگی و ارتباط آن با یکی از دو بلوک شرق و یا غرب قابل تفسیر بود.

<sup>۱</sup> - Cold War



کشورهای غیر متعهد (جنبش عدم تعهد)<sup>۱</sup> نیز در واقع تأثیر چندانی در نظام بین الملل نداشتند و یا نقش آنان در رقابت گسترده دو ابر قدرت محدود و بی تأثیر شمرده می شد. پایان جنگ سرد به این صورت، برای بسیاری از کشورها به ویژه ایالات متحده متصور نبود. سرعت غیر قابل پیش بینی تحولات سیاسی در نیمه دوم دهه ۹۰ فرصت اتخاذ یک سیاست گسترده بین المللی را برای کشورهای بزرگ در نظام بین المللی فراهم نمود. از دیگر سو، الگوهای رفتاری ژئوپلیتیکی، شامل رقابت و همکاری بین دو ابر قدرت شرق و غرب، دورنمای یک جهان بدون یکی از این دو ابر قدرت را در سالهای نزدیک غیر محتمل می شمرد.

بنابراین تحول و تغییر استراتژی ایالات متحده پس از جنگ سرد مستلزم دوره زمانی محدودی بود که این دوره شرایط خلأ قدرت را در برخی مناطق، به خصوص مرزهای جبهه ژئوپلیتیکی دو قدرت فراهم آورد. افغانستان در مرکز رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی دو قدرت ناگهان با شرایطی مواجه شد که تأثیرات شگرف و ناگواری را برای این کشور به ارمغان آورد. این شرایط خاص عبارتند از:

- نبود یک دولت قدرتمند و فراگیر
- منازعه تاریخی پشتونستان (خط دیوراند) با کشور همسایه پاکستان
- کشورهای همسایه تازه استقلال یافته شمالی که مشکلات قومی و نژادی با افغانستان دارند.
- ویرانی و آشفته گی ناشی از یک دهه مبارزه با ارتش سرخ و رژیم دست نشانده.

<sup>۱</sup> - Non Alliance Movement

از دیگر سو، تنها کشوری که در این میان از کشمکش رقابت دو جبهه ژئوپلیتیکی، بیشترین فایده را برد، پاکستان بود که فارغ از تبعات منفی جنگ سرد، با استفاده از کمک‌های غرب، خود را در صف مبارزان علیه کمونیسم با ابزار مجاهدین افغان قرار داده بود. (رشید، ۱۳۷۹) این ابزار بعدها در دخالت‌های مستقیم پاکستان در مسائل افغانستان و بخصوص در دوران گذار ژئوپلیتیکی به وجود آمده پس از جنگ سرد و شرایط خاص افغانستان به این کشور کمک شایانی در پیشبرد اهداف سیاسی و ژئواستراتژیک خود در افغانستان و منطقه داشت. این شرایط تا پایان دوره گذار می‌تواند ابزار مناسبی برای دخالت این کشور در مسائل افغانستان باشد. همچنین منازعه دو کشور در مورد پشتونستان و نیز منازعه هند و پاکستان و وضعیت جغرافیایی پاکستان، همواره افغانستان را به مثابه عمق استراتژیک پاکستان مطرح ساخته است (لیکوال سیستانی، گفتمان، ۱۳۸۶). شرایط مذکور در واقع منجر به ایجاد شرایط خلأ قدرت در سطح منطقه‌ای و بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان به واسطه مداخله مستقیم و غیر مستقیم کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای گردید.

### فراموشی از سوی غرب و جامعه جهانی و پی آمدهای آن

افغان‌ها عقیده داشتند بلوک غرب پس از پیروزی آنان در کارزار با نیروهای اتحاد جماهیر شوروی حمایت خود را از افغانستان ادامه خواهند داد و پاداش ایشان را در بازسازی و توجه به دولت‌سازی در افغانستان خواهند پرداخت. اما آنچه در واقعیت مشاهده شد، فراموشی ناگهانی افغان‌ها از خاطره غرب و ایالات متحده بود. زیرا سیاست آمریکا در افغانستان تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی، صرفاً کشیدن انتقام جنگ ویتنام و فروپاشیدن شوروی سابق بود (روستایی، ۲۰۰۶: ۱۴۲). فراموشی غرب و خلأ قدرت به وجود آمده،

سه پی آمد را برای افغان‌ها به دنبال داشت: الف) وابستگی به همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای ب) بروز جنگ‌های داخلی ج) ظهور طالبان و القاعده (همکاری و بقا). چنانچه ذکر شد این فراموشی هم باعث ناامیدی و ضدیت مجاهدین با غرب و هم رویکرد مجادله آمیز ایشان به کشورهای منطقه و همسایگان افغانستان بود. رویکردی که با استقبال تمام از جانب کشورهای همسایه و منطقه رو به رو شد. به دنبال آن، هریک از کشورهای منطقه در راستای تأمین منافع ملی خود در قضایای افغانستان دخیل گردیدند. جنگ‌های داخلی در دهه پایانی قرن بیستم، نشانگر تصادم منافع کشورهای منطقه و همسایه در آوردگاه افغانستان بود. هرچند بی تجربگی و اختلافات داخلی، مجاهدین افغان را در ناتوانی برای پروسه دولت‌سازی<sup>۱</sup> نیز، نباید فراموش کرد.

نتیجه این منازعات داخلی و کنار نیامدن کشورهای منطقه‌ای بر سر موضوع افغانستان، سرانجام زمینه را برای ظهور نیروی سومی به نام طالبان در سال ۱۹۹۴ فراهم نمود (طنین، ۱۳۸۳: ۴۰۹). از دیگر سو قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، روسیه و هند نیز در حمایت از سایر گروه‌های رقیب ذی دخل در جریان مناقشات افغانستان، عرصه را برای پاکستان تنگ نموده بودند. این در حالی بود که حیات سیاسی و اقتصادی پاکستان با بی ثباتی و ضعف دولت مرکزی افغانستان گره خورده بود. طالبان نیرویی بود که می‌توانست پایانی بر منازعات بی سرانجام مجاهدین افغان باشد، زیرا مردم از مناقشات خونین بین گروه‌های جهادی به تنگ آمده بودند و از نیروهای طالب به گرمی استقبال نمودند (رشید، ۱۳۷۹). روابط طالبان با ISI<sup>۲</sup> پاکستان، هم اکنون مشخص گردیده است و سازمان استخبارات پاکستان در تجهیز و حمایت طالبان نقش اساسی داشت (میلی، ۱۳۸۰: ۶۸). پاکستان در

<sup>۱</sup> - State Building

<sup>۲</sup> - سازمان استخبارات پاکستان

جریان جنگ‌های داخلی افغانستان به حمایت از برخی گروه‌های افغان می‌پرداخت، اما چون پاسخ مناسبی دریافت ننمود، با تغییر سیاست خود در افغانستان به وسیله نیروی طالبان در ژئوپلیتیک منطقه، تغییرات مهمی را ایجاد نمود. همچنین پیروزی طالبان در افغانستان به مثابه پیروزی منطقه‌ای برای پاکستان در رقابت با هند، روسیه و ایران بود. مناقشه منطقه‌ای کشورهای ذی‌دخل در افغانستان سرانجام پای کشورهای عربی و حاشیه خلیج فارس را نیز به افغانستان کشاند. پی‌آمد این تحولات القاعده به عنوان سازمانی فرا جغرافیای و متحد بین‌المللی، طالبان در مناقشات داخلی افغانستان سهیم شد و سهم بارزی به عهده گرفت. اتحاد طالبان و القاعده<sup>۱</sup> کفه ترازو را در مناسبات منطقه‌ای به نفع پاکستان رقم زد. سیاستمداران آمریکایی در فاصله سال‌های ۹۱ تا ۹۴ میلادی به افغانستان به عنوان یک مسئله استراتژیک نمی‌نگریستند. هنگامی که در سال ۹۴ میلادی طالبان ظهور کرد، آنان به مسئله افغانستان علاقه‌مند شدند. دخالت‌های شرکت‌های بزرگ آمریکایی و غیر آمریکایی، همزمان با ظهور طالبان در افغانستان، به خوبی تغییرات دلخواهشان را روشن می‌کند (گریس هال، ۱۳۷۷: ۲۳۰).

اما سیاست‌های غرب ستیز القاعده در افغانستان بار دیگر، موضوع افغانستان را در مباحث بین‌المللی مطرح ساخت. مدتی زمان لازم بود تا اتحاد القاعده و طالبان افغانستان را در کانون توجهات و تحولات سیاسی جهان قرار دهد. سازمان القاعده و طالبان به عنوان نیروهای زمینه ساز حوادث بعدی افغانستان و به ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر نقشی مرکزی را در سیاست‌های مداخلانه جویانه و حمله ایالات متحده به افغانستان داشتند.

## ۱۱ سپتامبر، تروریسم<sup>۲</sup>، تروریسم بین‌المللی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>- Al-Qaeda

<sup>۲</sup>- Terrorism

تروریسم چیست و تحت چه شرایطی به وجود می‌آید؟ آیا برداشت ما از تروریسم برآمده از ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از آن است یا تروریسم قبل از ۱۱ سپتامبر نیز به همین گونه مورد فهم قرار می‌گرفت.

چرا حملات تروریستی در فردای حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق، نه تنها کاهش نیافته، بلکه به طور محسوسی افزایش یافته و به نظر می‌رسد تروریست‌ها قدرتمندتر از گذشته و متشکل‌تر از گذشته عمل می‌نمایند؟ چرا افغانستان و عراق جذابیت فوق العاده برای تروریست‌ها یافته است؟ و مهم‌تر از همه اینکه، علی‌رغم مبارزه بین‌المللی با تروریسم، قدرت تروریست‌ها از کجا نشئت می‌گیرد؟ از مردم، دولت‌های مخالف ایالات متحده و غرب و یا خود دولت‌های غربی؟

مقدم‌ترین کار برای ورود به این بحث، شناخت مفهوم و ماهیت ترور است. ترور در معنای لغوی از انجام اقدامات خشونت‌آمیز به منظور یک هدف سیاسی با هدف ایجاد رعب و وحشت یاد شده است (Britannica, 2005). اما با این حال، هنوز هیچ تعریف جامع و قابل‌قبولی برای تروریسم و بخصوص تروریسم بین‌المللی به دست نیامده است.<sup>۱</sup> در تعریف خود در کتاب مفهوم ۱۱ سپتامبر، تروریسم را ناظر به جنایتی می‌داند که علیه حیات انسانی و با تجاوز از قوانین ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد (دریدا، ۲۰۰۴). همچنین ما در تعریف تروریسم بین‌المللی با پارادوکس قابل‌تأملی مواجه هستیم که در آن تروریست‌ها می‌توانند در مقطعی به مثابه مبارزان آزادی‌مورد ستایش قرار گیرند و در مقطعی دیگر به عنوان تروریست تقبیح شوند. آنچه در فلسطین و توسط مبارزان فلسطینی علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی به عنوان عملیات شهادت طلبانه انجام می‌شود به زعم

<sup>1</sup> - International Terrorism

<sup>2</sup> - j, Derrida

دولت‌های غربی، مصداق تروریسم و به زعم کشورهای مسلمان و غیر غربی دفاع مشروع علیه متجاوز خوانده می‌شود.

از دیگر سو، ریشه‌های ترور را در عوامل مختلفی همچون دین، ایدئولوژیکی، اقتصادی، سرعت عجیب و مخرب مدرنیته و ... می‌دانند. هرچند اکثر عملیات‌های تروریستی در سطح داخلی توسط افرادی از سطوح پایین جامعه صورت گرفته است اما عملیات‌های تروریستی در سطح بین‌المللی، عموماً توسط متخصصان و کسانی انجام گرفته که پرورش یافته و تحصیل کرده غرب هستند، خود به آنتی تزی در برابر غرب تبدیل گردیده‌اند.

اگر بپذیریم تروریسم ریشه در مقاومت ایدئولوژیکی مسلمانان علیه غرب دارد - که البته مورد تردید جدی نیز هست - چرا افغانستان و عراق به عنوان مرکز مبارزه با تروریسم انتخاب گردیده، در حالی که پایگاه تروریسم امروزه وابستگی کمی به سرزمین و فضای خاص جغرافیایی دارد و نقش افغانستان در مخاصمه علیه غرب به نسبت بسیاری از کشورها کم‌رنگ‌تر می‌نماید. همین طور اگر بپذیریم تروریسم بین‌المللی، آن گونه که دریدا معتقد است ریشه در ضدیت با مدرنیته غربی دارد (دریدا، ۲۰۰۴)، آنچه بر پیچیدگی مبارزه با تروریسم می‌افزاید تغییر ماهیت شبکه‌های تروریستی در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. چه، بسی تروریست‌های بین‌المللی امروز، قهرمانان آزادی خواه فردا باشند.

## شکل گیری جغرافیای تروریسم<sup>۱</sup> پس از جنگ سرد و تأثیرات آن بر امنیت منطقهای

موضوع جغرافیای تروریسم در مباحث دانشگاهی، بحث تازه‌ای است. عموماً جغرافیای تروریسم در تعریف، ناظر به تأثیراتی است که جغرافیا بر شکل دهی پدیده تروریسم در سطح فضاهای جغرافیایی دارد. جغرافیای تروریسم مباحث مطالعاتی خاصی است که جغرافیای تاریخی و کنونی تروریسم را در مقیاس‌های متفاوت، نواحی مختلف، و برداشت‌ها و تفاسیر مختلف، ارزیابی می‌نماید (Susan, 2003). مفهوم جغرافیای تروریسم در ادبیات ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی از سه منظر مورد مطالعه قرار گرفته است:

- ۱- تعریف تروریسم در رابطه با فضای جغرافیایی
  - ۲- استفاده از رویکردهای جغرافیایی برای تشریح دقیق و پی بردن به مفهوم نواحی و مناطق تروریسم
  - ۳- ارزیابی و مباحثه در رابطه با تهدیدات فردی، تعهدات شخصی و پاسخ جمعی با بسط معنی سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولتمردان (Ibid).
- آنچه از تعریف فوق و حوزه‌های مربوط به بحث جغرافیای تروریسم، مناسب بحث ماست، بخش سوم موضوعات مورد مطالعه در جغرافیای تروریسم است که نشان می‌دهد چگونه سیاست‌های حکومتی درباره شناسایی بازیگرانی که تروریسم را کمک و حمایت می‌کنند، عمل می‌نماید. ایالات متحده و غرب در معرفی تروریسم و مراکز جغرافیایی

<sup>۱</sup>-Geography of Terrorism

تروریسم منطقه خاورمیانه، مسلمانان و در تمرکز عملیاتی، افغانستان و القاعده را مسئول تروریسم بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر معرفی نمودند.

چنانچه ذکر شد افغانستان پس از جنگ سرد، مأمنی برای نیروهای بنیادگرا و تروریسم بین‌المللی گردید. حتی اگر بپذیریم جغرافیای افغانستان و آنارشی سیاسی اجتماعی باقی مانده از جدال ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد مکان مناسبی را برای تروریست‌ها فراهم آورده است، اما باز هم در مورد چگونگی تمرکز نیروهای تروریستی بین‌المللی در افغانستان باید به دیده تردید نگریست. به هرحال افغانستان، عراق و پاکستان امروزه مرکز اصلی سازمان‌های مهم تروریسم بین‌المللی نامیده می‌شوند و نبرد علیه آنان نیز از همین پایگاه‌ها با قدرت ادامه دارد. اما آنچه به نظر می‌رسد تداوم نبرد علیه شبکه القاعده و تروریسم در افغانستان، نشان از نبرد دائمی و طولانی ایالات متحده و همپیمانانش در افغانستان علیه تروریسم می‌دهد. تروریسمی که باید جغرافیای آن محدود به جهان اسلام، خاورمیانه بزرگ<sup>۱</sup> (cervone, 2007) و افغانستان باشد و آینده‌ای نیز برای پایان آن متصور نباشیم. یک نگاه واقع بینانه، فرجام مبارزه با تروریسم را تا پایان گذار ژئوپلیتیکی به نظام نوین جهانی - هرچند با شکل تغییر یافته آن - در تداوم می‌داند. در حقیقت برخی صاحب نظران، عقیده دارند «خلاً ایدئولوژیکی ناشی از فروپاشی شوروی تنها از طریق بنیادگرایی و تروریسم می‌توانست پر شود» (قوام، ۱۳۷۳: ۶۷).

اما آنچه مهم است منابع قدرت و تمویل کننده ایدئولوژیکی و مالی تروریسم هم در صف مخالفان و هم در صف موافقان دکترین "نظم نوین جهانی" قرار دارد. هرچند

<sup>1</sup> - Greater Middle East



تروریست‌های منابع داخلی مناسبی را نیز به واسطه کشت خشخاش در مناطق تحت نفوذشان در دست دارند.

سیاست‌های جهانی نیز در راستای مبارزه با تروریسم همسو با ایالات متحده عمل نموده و پروژه دموکراتیو سازی در خاورمیانه با محوریت عراق و افغانستان راهبرد نظم نوین را تقویت می‌نماید. اینکه امروزه کشورهای غربی در مبارزه با تروریسم منابع داخلی، خود را مصرف نمایند مورد تردید جدی است. همان گونه که ریشه تهدیدات تروریستی در این جوامع نه به جغرافیای افغانستان بر می‌گردد و نه حتی به انقلاب ایدئولوژیکی مسلمانان علیه تهدید غرب.

با این حال، غرب علاقه دارد بفهماند رابطه‌ای ایکونوگرافیکال<sup>۱</sup> (مویر، ۱۳۷۹: ۲۹) بین تروریسم و جغرافیای خاصی در خاورمیانه بخصوص عراق و افغانستان وجود دارد (John, 2004). این بدین معنی است که یک تمرکز جغرافیایی بر اساس معانی و فرهنگ مشترک در افغانستان و خاورمیانه وجود دارد که تروریسم را تولید و تقویت می‌نماید. اما نیروی مخالف آن شامل انتشار این فرهنگ و معنا در سراسر جهان - سیرکولاسیون<sup>۲</sup> - است که باعث می‌گردد مرزهای امنیت ایالات متحده در سراسر جهان و نیز امنیت کروی تهدید گردند. بنابراین جرج بوش پس از ۱۱ سپتامبر، مسلمانان و خاورمیانه را هدف حملات روانی و نظامی خود قرار داده و خاورمیانه را مرجع معنوی تروریسم و افغانستان را پایگاه و مرجع مکانی و جغرافیایی تروریسم مطرح می‌نماید و صحبت از آغاز جنگ صلیبی با مسلمانان می‌گردد. بنابراین پروژه دمکراتیک کردن کشورهای خاورمیانه به دنبال آن شکل عملیاتی می‌یابد. تردیدی جدی در این مورد وجود

<sup>۱</sup>- Iconographical

<sup>۲</sup>- Circulation

دارد که آیا جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (کمپ، هارکاو، ۱۳۸۳) عامل اهمیت و توجه غرب است یا تهدیدات صرفاً تروریستی که ماهیتی نامشخص دارد. این در حالی است که در مورد مفهوم تروریسم، هنوز توافق نظری وجود ندارد. "دریدا" فیلسوف سیاسی معاصر، تروریسم را علامت مرض تجربه مدرن می‌داند که مدام چشم به آینده‌ای بیمار گونه به مثابه نوید، تأیید و امید خود دارد و "هابرماس" تروریسم را نتیجه ضربه‌ای می‌داند که تجدد به علت سرعت عجیب فراگیرش در جهان به وجود آورده است (دریدا، هابرماس، ۲۰۰۴).

آنچه به نظر می‌رسد این است که ایالات متحده با استفاده از حربه‌های مبارزه با تروریسم، دموکراتیو سازی در منطقه خاورمیانه بزرگ به دنبال سیاست‌های راهبردی خود در قالب نظم نوین جهانی است. از این سیاست‌ها می‌توان به عنوان "ژئوتروریسم"<sup>۲</sup> یاد نمود. پی‌گیری این سیاست در افغانستان در شکل‌گیری جغرافیای تروریسم در منطقه با تمرکز بر افغانستان و عراق تأکید دارد. اما اهداف ژئوتروریسم چیست؟

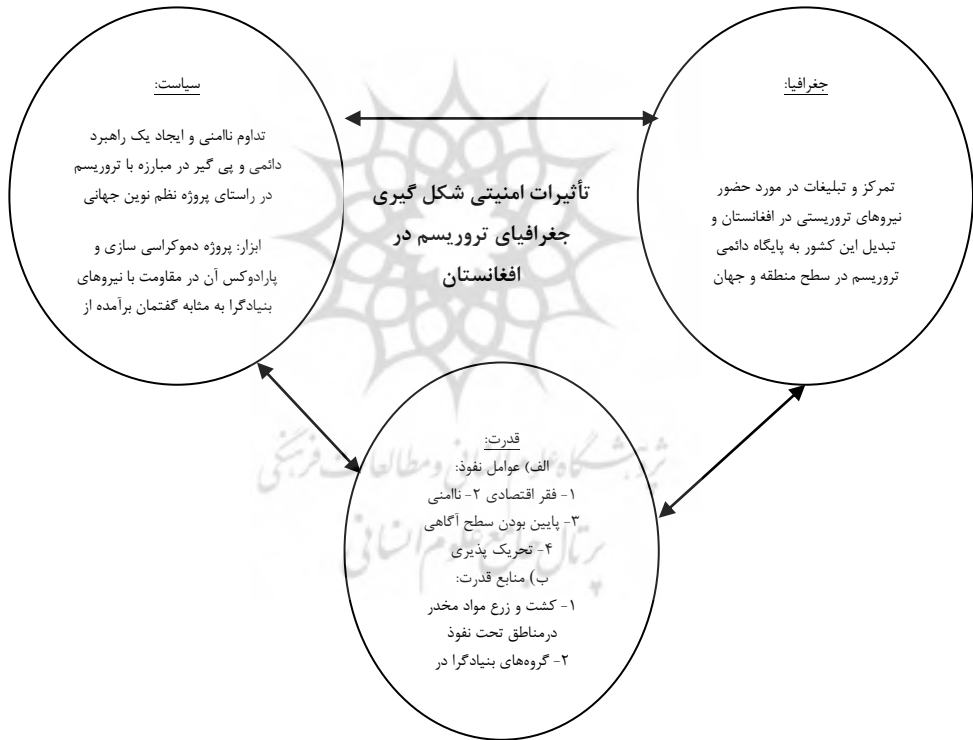
- ۱- تأمین فضای حیاتی مورد نیاز برای طرح‌های سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیکی؛
- ۲- پی‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ و پروژه نظم نوین جهانی؛
- ۳- تروریست‌آفرینی به دلیل ثبات بخشی به تداوم حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق برای مدتی طولانی (کریمی پاشاکی، ۱۳۸۷)؛
- ۴- مدیریت منطقه‌ای و کنترل بر منابع عظیم هیدروکربنی موجود بر منطقه با اهرم ژئوتروریسم؛

<sup>۱</sup>- Jürgen Habermas

<sup>۲</sup>- Geo-terrorism

در شکل (۱) رابطه بین تروریسم و ژئوپلیتیک که منجر به ایجاد فضایی به نام جغرافیای تروریسم در افغانستان گردیده مشاهده می‌نماید. در این طرح به سیاستی که این مدل را ایجاد و تقویت می‌نماید، اصطلاحاً ژئوتروریسم می‌نامیم. بنابراین ژئوتروریسم را باید در تعریف، رابطه بین تروریسم به عنوان یک امر سیاسی با فضا و مکان به عنوان یک واقعیت جغرافیایی دانست.

### شکل ۱. مدل تحلیلی رابطه بین ژئوپلیتیک و تروریسم (ژئو تروریسم) در شکل گیری جغرافیای



## تروریسم در افغانستان و ابعاد منطقه‌ای آن

### نو‌تروریسم (رویکرد ژئوپلیتیکی غرب به امنیت منطقه‌ای)

با پایان یافتن جنگ سرد، نخستین شکاف‌ها در قطب "غرب" به وجود آمد. در واقع اضمحلال قطب شرق و سنگین شدن کفه ژئواکونومی به عنوان عمده‌ترین پهنه رقابت در گستره بین‌المللی، موجب محو شدن آن معذوریت‌هایی گردید که مانع آشکار شدن اختلافات در جبهه غرب می‌شدند (پهلوان و دیگران، ۲۰۰۱). بنابراین ایالات متحده در فردای فروپاشی نظام دوقطبی در تلاش شدند تا با سیاست‌هایی سرکردگی خود را بر متحدان غربی خویش تداوم بخشند. حفظ دایره مفهومی غرب با نشان دادن هویتی به مثابه دشمن ارزش‌های غربی، می‌تواند سرکردگی ایالات متحده در این مبارزه را تداوم بخشد. در واقع تروریسم، جایگزین خطر کمونیسم در ابتدای قرن بیست و یکم گردید. بنابراین ایالات متحده در دوره گذار کنونی نهایت تلاش خود را برای ترسیم مرزهای نظم جدید در "نظم نوین جهانی" به کار خواهد برد زیرا جهان در حال حرکت به سوی بی‌ثباتی است و هیچ کس از وضع موجود راضی نیست. ایالات متحده معتقد است که شرایط موجود نمی‌تواند منافع او را تأمین کند (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۲۱۳). برای اینکه ایالات متحده آمریکا بتواند در نظام بین‌الملل به عنوان قدرت برتر جهانی باقی بماند باید هژمونی<sup>۱</sup> نظم نوین جهانی را برقرار سازد. به این منظور، ایالات متحده آمریکا در زمان جرج بوش پدر در تعطیلات آخر هفته ماه آوریل ۱۹۹۱ تئوری نظم نوین جهانی را به عنوان استراتژی ملی آمریکا پس از جنگ سرد مطرح کرد (بیگدلی، ۱۳۸۶). به این ترتیب خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق حساس و مهم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک، نقش مهمی را در ژئواستراتژی

<sup>۱</sup>- Hegemony

آمریکا در قرن بیست و یکم و در چارچوب نظم نوین جهانی ایفا خواهد نمود. اما چگونه می توان در جهان کنونی که همه ابر قدرت های جهانی روی سه اصل: (۱). جنگ نباشد ۲. مرزها تغییر نیابد ۳. جرأت تجاوز به کشور دیگری موجود نباشد. به توافق رسیده اند (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۹). بتوان به دنبال هژمونی نظم نوین جهانی در دوره ثبات ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم بود. امری که ایالات متحده از ۱۱ سپتامبر به بعد، در حال اجرا و عملی ساختن آن بوده است. به نظر می رسد مبارزه با تروریسم پروژه مناسب و موجهی برای ایالات متحده فراهم نموده است.

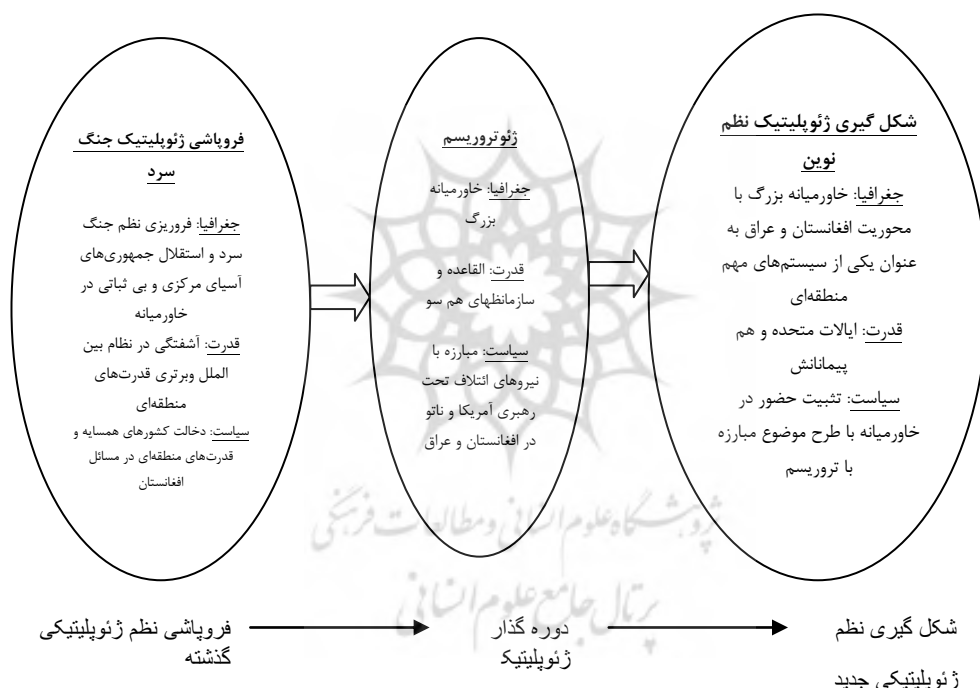
از دیگر سو می بایست به نحو مناسبی رابطه بین خلأ ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد و ژئوپلیتیک جدید نظم نوین جهانی را با یک طرح تئوریک مناسب برقرار نمود تا هم توان پاسخگویی به مشکلات و پی آمدهای خلأ پس از جنگ سرد را داشته باشند و هم پیچیدگی های منافع قدرت های منطقه ای در تعامل با منافع ژئواستراتژیک<sup>۱</sup> ایالات متحده را رعایت نماید و بتواند به بهترین نحو، راهبرد نظم نوین جهانی را پی گیری نماید. گفتمان ژئوتروریسم، مکمل اجرایی تبدیل نمودن افغانستان و عراق به جغرافیای تروریسم است. در واقع مبارزه با تروریسم در راستای اهداف استراتژیک ایالات متحده آمریکا که این گفتمان پای هم پیمانان غربی آمریکا را نیز به موضوع افغانستان کشانید. بنابراین می توان گفت ژئوتروریسم هم پی آمد وهم شرط وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر بود، بدین معنی که چنانچه به تردیدها و سؤالات بی پاسخ حادثه ۱۱ سپتامبر نگاهی انتقادی داشته باشیم (لوران، اریک، ۱۳۸۲) - که البته دلایلی هم در این باره مطرح شده است - استفاده از موضوع مبهم تروریسم و ارجاع آن به ریشه های جغرافیایی آن می توانست به نحو مطلوبی

<sup>۱</sup>-Geo-Strategy

علل وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر باشد و مبارزه با این پدیده نیز مقوم تئوریک و عملی اقدامات نظامی ایالات متحده در افغانستان و سپس عراق، بنابراین ژئوتوریسم به بهترین نحو پاسخگوی تمامی پیچیدگی‌های موجود در عرصه نظام بین‌المللی در چارچوب طرح ایالات متحده مطرح شد. شکل (۲)

## شکل ۲. رابطه بین ژئوتوریسم، ژئوپلیتیک نظم نوین گذار ژئوپلیتیک

### پس از جنگ سرد



گذار ژئوپلیتیک به وجود آمده پس از جنگ سرد شرایط را برای اجرای پروژه راهبردی تا رسیدن به نظم نوین مورد دلخواه ایالات متحده فراهم نمود. اما رسیدن به این هدف مستلزم یک سیاست مقطعی و گذرا در دوره گذار ژئوپلیتیک است تا بتواند به

درستی در طی مرحله گذار موفق عمل نماید. ژئوتروریسم مفهوم جامع و غالبی بود که در نتیجه حادثه ۱۱ سپتامبر امکان مناسبی برای تحقق یافت.

از دیگر سو افغانستان به عنوان مرکز جغرافیایی تروریسم ابزار خوبی برای ژئواستراتژی ایالات متحده در پی گیری و اجرای سیاست ژئوتروریسم فراهم می کند. هرچند نباید فراموش کرد که ژئوتروریسم بر پایه قوانین مبارزه با تروریسم و از سویی روابط پنهانی با تروریست‌ها (کریمی پاشاکی، ۱۳۸۷)، برای تثبیت موقعیت و مفهوم جغرافیای تروریسم در مناطق مورد نظر کاربرد دارد.

اما چگونه ژئوتروریسم کاربرد مناسب برای اجرای سیاست‌های ژئواستراتژیکی ایالات متحده یافته و نیز ضعف مفهومی و معنایی این سیاست در رابطه با واقعیت تروریسم چیست؟ ابتدا باید گفت هنوز در مورد تعریف تروریسم، توافق نظری در سطح بین‌المللی وجود ندارد و به فرض توافق معنایی و مفهومی در مصداق‌ها همواره اختلاف نظر بوده است، از دیگر سو مبارزه علیه تروریسم از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش مستلزم شناخت از ماهیت ترور و تروریسم در سطح ملی و بین‌المللی است. اما به‌راستی آیا ماهیت تروریست‌ها برای ایالات متحده روشن است و آیا تروریسم در جهان کنونی به چه میزانی به جغرافیا، زمین و سرزمین وابستگی عملیاتی دارد؟ همان‌طور که یورگن هابرماس، فیلسوف سیاسی معاصر، معتقد است، امروزه دیگر رابطه زمین، سرزمین و ترور تغییر کرده است؛ یعنی وابستگی ترور به سرزمین به حداقل رسیده است (هابرماس، ۲۰۰۴). از دیگر سو وی معتقد است اصطلاح جنگ علیه تروریسم، مبهم و گنگ است، زیرا تعیین هویت کسی که با آن می‌جنگد مشخص نیست، چون ارتش و مردم افغانستان دشمن آمریکا نیستند (هابرماس، ۲۰۰۴) و رئیس‌جمهور بوش هم به این امر اذعان دارند. پس چگونه است که ایالات

متحده، افغانستان را محل مبارزه با تروریسم انتخاب کرده؟ آیا نمی‌توان گفت افغانستان یک انتخاب ژئواستراتژیک برای ایالات متحده است با در نظر داشت مزایایی که حضور دراز مدت و مستقیم ایالات متحده در منطقه حساس مشرف بر خلیج فارس و آسیای مرکزی دارد.

با این حال آنچه به عنوان یک مسئله مهم اساسی به نظر می‌رسد، آن است که اینک جهانی شدن تروریسم از سیاست آمریکا و کشورهای غربی که بر منافع زودرس اقتصادی و ژئواستراتژیک ایشان بنا یافته پیشی گرفته است. جهانی شدن تروریسم عکس العمل سیاسی در برابر سیاست آمریکا و کشورهای غربی است (روستایی، ۲۰۰۶: ۱۳۷).

### جغرافیای تروریسم در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ایران

هر چند شکل گیری جغرافیای تروریسم را نمی‌توان پی آمد مستقیم عملکرد ایالات متحده و غربی‌ها در افغانستان دانست. اما نمی‌توان از این نکته نیز غافل شد که پی آمد اقدامات غربی‌ها در دوران جنگ سرد و پس از آن، زمینه را برای مساعد شدن افغانستان به عنوان جغرافیایی برای تروریست‌ها مهیا ساخت. از سوی دیگر شکی نیست که مهار تروریسم در افغانستان و شکل دهی جغرافیایی به آن در این حوزه با منافع استراتژیکی غرب در منطقه پیوند خورده است. به همین منظور ژئوتروریسم در واقع به مثابه ابزاری در دست قدرت‌های غربی بوده تا با استفاده از شرایط موجود از تروریسم برای نیل به اهداف منطقه‌ای خود استفاده نمایند.

از سویی دیگر در سیستم نوین بین‌الملل، ایالات متحده به عنوان کارگزار سیستم برای مدیریت سیستم نیازمند تعریف حوزه‌های مختلف جغرافیایی تحت عنوان سیستم‌های



منطقه‌ای و زیر سیستم‌های منطقه‌ای است. حوزه جغرافیایی تروریسم با محوریت افغانستان یکی از زیر سیستم‌های منطقه‌ای است که ایالات متحده با تعریف آن به عنوان سیستم تابعه آشوب ساز با محور قرار دادن موضوع تروریسم، سعی در مدیریت آن در راستای اهداف منطقه‌ای خود در آسیای غربی دارد. با توجه به تعارض منافع ایران با ایالات متحده در سطح بین‌المللی، این کشور در مورد ایران با توجه به موضوع تروریسم جغرافیایی همزمان چند رویکرد را پی‌گیری می‌نماید:

الف) مدیریت گسترش جغرافیای تروریسم در منطقه در ارتباط با کشورهایی همچون ایران، چین، هند و روسیه و به ویژه ایران با محوریت افغانستان برای ضربه زدن به منافع منطقه‌ای ایران.

ب) ایجاد مناقشات مذهبی، قومی و سیاسی در داخل ایران با تشدید اقدامات تروریستی بخصوص در شرق ایران. به طور مثال مشاهده می‌شود پس از حضور ایالات متحده و ناتو در افغانستان از سال ۲۰۰۱ به این سو دامنه اقدامات خراب کارانه و تروریستی گروه‌هایی مانند جنرال الله در شرق ایران که در حوزه مخاطرات امنیتی جغرافیایی تروریسم در افغانستان قرار گرفته شدت بیشتری گرفته و سعی در تداوم و گسترش آن در فاز دوم به درون مرزها و مناطق مرکزی کشور ایران است.

ج) با توجه به حساسیت موجه و جدی ایران در برخورد با مخاطرات تروریستی ناشی از جغرافیایی تروریسم در افغانستان، غرب به دنبال ایجاد بی‌اعتمادی بین ایران و افغانستان و پاکستان در موضوع تروریسم خواهد بود و گروه‌های سیاسی - نظامی را در سه کشور برای دامن زدن به این بی‌اعتمادی تقویت خواهد نمود.

د) گسترش دامنه جغرافیایی تروریسم در منطقه این امکان را برای ایالات متحده فراهم می‌نماید که بار مسئولیت مبارزه با تروریسم را به دوش کشورهای منطقه‌ای همچون ایران، روسیه، چین و هند انداخته و ناتوانی خود را در جنگ علیه تروریسم در طول ۹ سال گذشته جبران نماید و کشورهای منطقه را در مبارزه طولانی و فرسایشی جنگ با تروریسم درگیر نماید.

اما به صورت مشخص، با توجه به پیوندهای جغرافیایی افغانستان با ایران و مرزهای گسترده جغرافیایی این کشور با ایران که حدود ۹۳۶ کیلومتر است. صدور و گسترش جغرافیای تروریسم در حاشیه شرقی ایران خطر رو به تزایدی خواهد بود که در فاز اول مخاطرات منطقه‌ای ناشی از جغرافیای تروریسم، کشور ایران را متأثر خواهد ساخت (شکل ۳). همان طوری که در شکل نیز مشاهده می‌شود، در فاز نخست حوزه جغرافیای تروریسم از افغانستان حاشیه شرقی کشور ایران که دارای ملاحظات قومی، مذهبی و فرهنگی به نسبت مرکز هستند را به وجود خواهد آورد. در حاشیه غربی، کشور پاکستان مشاهده می‌شود که مناقشات قومی و مذهبی در قالب جنگ با تروریسم در مناطق وزیرستان شمالی و جنوبی وضعیت خطرناک و فاجعه باری برای پاکستان و منطقه ایجاد نموده است که نخستین تأثیر امنیتی آن، گسترده شدن شکاف‌های قومی و مذهبی بین پشتون‌های پاکستان و سایر اقوام پاکستان و نیز تعمیق خطر افراط‌گرایی مذهبی در این مناطق و گسترش آن خواهد بود. در حاشیه جنوبی روسیه نیز، با تأثیر گذاری جغرافیای تروریسم بر بنیادگرایی افراطی در تاجیکستان و ازبکستان نگرانی‌های جدی برای امنیت روسیه در حاشیه جنوبی فراهم ساخته و با گسترش نا امنی‌ها در شمال افغانستان، امکان شعله ور شدن جنگ و گسترش جغرافیای تروریسم در کشورهای ازبکستان و تاجیکستان دور از تصور نخواهد

بود. حتی چین نیز، به واسطه همسایگی مستقیم با افغانستان در ایالت سین کیانگ خطر بنیاد گرایی افراطی را در حاشیه مرزهای غربی خود با افغانستان حس می‌نماید. مناقشات قومی و مذهبی سال گذشته در چین، نشان می‌دهد خطر گسترش جغرافیای تروریسم در حاشیه مرزی چین این قدرت منطقه‌ای را نیز به شدت آسیب‌پذیر خواهد ساخت. حتی هند نیز در معرض خطر گسترش افراط گرایی و اقدامات تروریستی است که منشأ آن افغانستان و پاکستان خواهد بود. بنابراین در فاز اول گسترش جغرافیای تروریسم، منطقه جنوب آسیای غربی و آسیای مرکزی می‌تواند نخستین جغرافیایی باشد که در دام تروریسم مبهم غربی گرفتار خواهد شد. اما به نظر می‌رسد ایران به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین همسایه افغانستان، در کانون توجه ایالات متحده و غرب برای درگیر شدن در دامان تروریسم و افراط گرایی حاصل از جغرافیای افغانستان باشد.

بنابراین با توجه به تعارض و تضاد منافع ایران با ایالات متحده، این کشور در همسایگی افغانستان بیشترین تأثیرات امنیتی را از این حوزه تروریستی خواهد داشت. این تأثیرات عبارتند از:

- صدور تروریسم به ایران و شکل‌گیری جریانات افراطی مذهبی و قومی در جنوب شرق و شرق ایران، مانند گروهک تروریستی جندالله و سایر گروه‌های مشابه...؛
- آسیب‌پذیری مرزی و شکل‌گیری گروه‌های مافیایی مواد مخدر و قاچاق و تشدید نا امنی و بی‌ثباتی در مرزهای شرقی؛
- شکل‌گیری مرزهایی با کارکرد امنیتی به جای تأکید بر امر توسعه در مناطق مرزی و عدم تبدیل مرزهای شرقی به مرزهای اقتصادی؛

- تداوم هجوم مهاجرین و آواره شدگان افغانی به ایران به دلیل عدم ثبات و امنیت در مبدأ؛
- افزایش سطح بی اعتمادی بین کشورهای همسایه و جلوگیری از شکل گیری بلوک‌های منطقه‌ای مثبت و کارا در حوزه امنیتی و سیاسی؛
- درگیری ایران با پی آمدهای مستقیم و غیر مستقیم تروریسم و افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی ایران؛

### شکل ۳. مخاطرات منطقه‌ای ناشی از جغرافیای تروریسم در افغانستان (فاز اول)



این وضعیت به ایران اجازه می‌دهد تا در مورد مهار مخاطرات امنیتی حاصل از شکل گیری جغرافیای تروریسم در افغانستان، برنامه‌های امنیتی یک جانبه و چند جانبه را روی دست گیرد که خود بر ابعاد پیچیده این مسئله خواهد افزود.

### نتیجه گیری

دوره‌های گذار ژئوپلیتیکی در تعیین موقعیت کشورها در نظم بعدی ژئوپلیتیکی بسیار مهم و برجسته هستند. بنابراین، قدرت‌های بزرگ همواره در تلاش هستند تا به تبیین، تثبیت و ارتقاء موقعیت خود در دوره گذار کنونی اقدام نمایند. ایالات متحده به عنوان ابر قدرت پیروز جنگ سرد با طرح پروژه نظم نوین جهانی سعی در ترسیم و تبیین مرزهای ژئوپلیتیکی

خود مبتنی بر ژئواستراتژی قرن بیست و یکم دارد. در این راستا منطقه خاورمیانه با توجه به فاکتورهای ژئواکونومیکی<sup>۱</sup> و ژئوپلیتیکی، نقش مهمی در ژئواستراتژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم بازی می نماید.

اما اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در راستای نظم نوین، مستلزم یک سیاست راهبردی تا رسیدن به اهداف بلند و دورنمای نظم نوین است. به نظر می رسد ژئوتروریسم می تواند به نحو شایسته ای، پاسخ گوی مطالبات ژئواستراتژیکی آمریکا در دوران گذار کنونی باشد. طالبان و سازمان القاعده، نقش اساسی در اجرایی کردن این پروژه داشتند. سیاست دوره گذار آمریکایی، افغانستان را به عنوان "جغرافیای تروریسم" در دوره گذار ژئوپلیتیکی برگزیده است و "ژئوتروریسم" نیز سیاست گفتمانی آمریکا در مبارزه با تروریسم را تشکیل می دهد.

این سیاست توانست ابزاری برای کنترل و مدیریت منطقه ای در کوتاه مدت باشد، اما واکنش کشورهای منطقه به واسطه پی آمدهای امنیتی آن برای این کشورها به ویژه اینکه غرب رابطه خوبی با این کشورها ندارد، کنترل اوضاع امنیتی منطقه را با پیچیدگی و مشکل مواجه می سازد. بی ثباتی موجود ممکن است نه تنها غرب بلکه کشورهای منطقه و همسایه همچون کشورهای آسیای مرکزی، ایران و پاکستان را با مخاطرات جدی مواجه سازد.

همچنین برخی از کشورهای منطقه و همسایه که با سیاست های توسعه طلبانه غرب در ستیزند بر این باورند که هدف از ژئوتروریسم تأثیرگذاری بر مؤلفه های امنیتی این کشورها و تأمین منافع غرب در منطقه است. بنابراین با نگرانی از پی آمدهای امنیتی شکل گیری جغرافیای تروریسم در منطقه، مخالفت خود را با این سیاست ها ابراز داشته اند. با توجه به

<sup>۱</sup> - Geo- Economy

نگرانی‌های جدی این کشورها، ابعاد کنترل بحران در منطقه هر روز افزون‌تر می‌گردد. به طور مثال ایران ناچار است نسبت به پی‌آمدهای امنیتی گسترش جغرافیای تروریسم در منطقه و کنترل آن در مبدأ اقدامات جدی را انجام دهد که بر پیچیدگی شرایط می‌افزاید. با این وصف، شرایط به گونه‌ای به نظر می‌رسد که کنترل ژئوتروریسم به مثابه یک سیاست راهبردی از جانب ایالات متحده هر روز مشکل‌تر می‌شود. گسترش و قوت‌مندی نیروهای تروریستی در منطقه، بخصوص پاکستان، با توجه به وجود "بمب‌های آلوده کننده" و سلاح‌های هسته‌ای که در منطقه موجود است خطر جغرافیای تروریسم را در سطح منطقه و جهان به یک تهدید جدی علیه صلح و ثبات جهانی تبدیل نموده است. به نظر می‌رسد ایالات متحده برای غلبه بر این مشکل چاره‌ای جز روی آوردن به همکاری و استفاده از قدرت‌های محلی و منطقه‌ای ندارد و این رویکرد، وضعیت افغانستان را با پیچیدگی بیشتر مواجه می‌سازد. از سوی دیگر گسترش جغرافیای تروریسم در سطح منطقه‌ای با توجه به تنوع بازیگران منطقه‌ای و تعارض منافع بین بازیگران، امکان کنترل پی‌آمدهای خطرناک حاصل از آن را در منطقه آسیای جنوب غربی که ایران یکی از مهم‌ترین قدرت‌های آن محسوب می‌گردد مبهم نشان می‌دهد.

## منابع

- ۱) احمدی، عباس (۱۳۸۵). «دوره سیالیت ژئوپلیتیک و بی ثباتی در خاورمیانه»، به نقل از <http://geopol.persianblog.ir>
- ۲) برژینسکی، زیگینو (۱۳۷۸). **طرح بازی (چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی)**، ترجمه مهرداد رضاییان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۳) بشیربه، حسین (۱۳۸۴). **گذار به دموکراسی**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۴) پیگدلی، علی (۱۳۸۶). «نگاهی به ماهیت استراتژی آمریکا در خاورمیانه»، به نقل از <http://geopolitic.blogfa.com>.
- ۵) پهلوان، عیسی؛ عبدلوند، بهروز و برومند، آرش (۲۰۰۱). «تغییر مفهوم غرب پس از جنگ سرد»، به نقل از <http://www.rahbord.de>
- ۶) پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۶). **فرهنگ جغرافیای سیاسی**، تهران: انتشارات انتخاب.
- ۷) ترکان، اکبر (۱۳۷۷). **ژئوپلیتیک جهانی دو قرن اخیر**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی.
- ۸) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۶). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، تهران: انتشارات سمت.
- ۹) دریدا، ژاک و هابرماس، یورگن (۲۰۰۵). **مفهوم ۱۱ سپتامبر**، پاریس: انتشارات گالیه.
- ۱۰) رحیم پور، علی (آذر و دی ۱۳۸۱). «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران»، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴، صص ۴۸-۶۱.
- ۱۱) رسولی، جعفر (۱۳۸۴). **افغانستان، آمریکا، جنگ نامقدس و تروریسم بین الملل**، کابل: انتشارات میوند.
- ۱۲) رشید، احمد (۱۳۷۹). **طالبان، اسلام، نفت، بازی بزرگ**، ترجمه اسدالله شقایب و صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی.
- ۱۳) روستایی، عبدالحنان (۲۰۰۶). **جنگ ابرقدرت‌ها و پروژه پایپ لاین افغانستان**، برلین
- ۱۴) سریع القلم، محمود (۱۳۷۱ زمستان). اثرات فروپاشی شوروی بر جهان سوم، **مجله سیاست خارجی**، شماره ۴.
- ۱۵) طنین، ظاهر (۱۳۸۳). **افغانستان در قرن بیستم**، تهران: انتشارات عرفان.

۱۶) قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۸). «جمهوری اسلامی ایران و امنیت خاورمیانه»، **روزنامه اطلاعات**، ۱۸ مهر، شماره ۲۴۵۸۵.

۱۷) قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). «ظهور، انحطاط و فروپاشی آل سعود»، **فصلنامه خاورمیانه**، شماره ۳، زمستان.

۱۸) عزتی، عزت الله (۱۳۸۶). «استراتژی ایالات متحده در منطقه»، به نقل از <http://geopolitic.blogfa.com>

۱۹) کریمی پاشاکی، سجاد (۱۳۸۶). «ژئوتوریسم و محورهای ژئوپلیتیکی استعمار فرانسه»، به نقل از <http://aftab.ir>.

۲۰) کمپ، جفری و هارکاوی، رابرت (۱۳۸۳). **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه**، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۱) گریس هال، سل (۱۳۷۷). **تدارک جنگ بزرگ**، ترجمه خسرو اسدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۲۲) لوران، اریک (۱۳۸۳). **جنگ بوش‌ها (اسرار ناگفته یک جنگ)**، ترجمه سوزان میرفندرسکی، تهران: نشر نی.

۲۳) لیکوال سیستانی (۱۳۸۶). «بررسی علل رشد افراط گرایی در مناطق قبایلی پاکستان»، به نقل از [www.goftman.af](http://www.goftman.af):// http.

۲۴) میلی، ویلیام (۱۳۸۰). **افغانستان طالبان و سیاست‌های جهانی**، ترجمه عبدالغفار محقق، تهران: انتشارات میوند.

۲۵) هاپکرک، آنتونی (۱۳۷۹). **بازی بزرگ**، ترجمه احمد کامشاد، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- 1) Britannica Concise Encyclopedia (2005). Encyclopedia Britannica, Inc.
- 2) Concise Oxford English Dictionary (1995, 2002). Oxford University Pres.
- 3) Susan L. Cutter (April 10, 2003). The Geography of Terror, University of South Carolina.
- 4) Cervone, Alberto (2007). Greater Middle East and Extended Mediterranean; from confrontation to cooperation, center for high defense studies, pizza della rovere ROMA.
- 5) John T. Payne (April 29, 2004). Geopolitics, Globalization and the Age of Terrorism, Presented to the Raleigh Tavern Philosophical Society.



- 6) Flint, Colin (2006). Introduction to Geopolitics, Routledge, London and New York.

